

ایمان چیست؟

گردآوری: شارمین مهرآذر

Sh.mehrazar@gmail.com

1. این ایده که چیزی درست است، تنها به دلیل اینکه ما امیدواریم درست باشد.
 2. این قضیه که چیزی درست است، حتی اگر مدرکی برای پشتیبانی آن وجود نداشته باشد.
 3. این باور که چیزی درست است، حتی اگر مدارکی علیه آن وجود داشته باشد.
- ایمان یک کلمه است که بصورت متداول و کلی به عقاید دینی و بصورت جزئی به قبول کردن اصول دینی و تعصبات و جهالت‌های آن است. همینطور میتوان ایمان را اعتقاد به متن و باطن عقاید و مفاهیم مذهبی و دینی دانست.

نیچه در باب ایمان میگوید، یک گذار اتفاقی به دیوانه خانه نشان میدهد که ایمان هیچ چیز را اثبات نمیکند. البته ایمان، تابحال نتوانسته است کوه های واقعی را تکان دهد، اما میتواند کوه ها را جایی که قرار ندارند قرار دهد. ایمان یعنی اینکه صبر نکنیم تا ببینیم چه چیزی درست است. میلیونها انسان امروز به اینکه هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و محمد پیامبر اوست ایمان دارند و هر روز بارها شهادت میدهند که به این دو چیز ایمان دارند. چند قرن پیش نیوتون دانشمند بزرگ یهودی قوانین جاذبه را کشف کرد و تئوریهایی در این باب ارائه کرد، از آن دوران تا به این دوران تئوریهای نیوتون پابرجا هستند، آیا میبینید که اشخاصی روزی ده بار بگویند ما شهادت میدهم که قوانین جاذبه درست است و نیوتون کاشف جاذبه است؟

آیا لازم است برای اینکه قوانین جاذبه حفظ شوند انسانهایی به خود بمب ببندند و مخالفان این قوانین را نابود کنند؟ آیا لازم است که میلیاردها میلیارد بودجه ملتها خرج شود برای گسترش قوانین جاذبه نیوتون؟ آیا اگر کسانی با قوانین جاذبه نیوتون مخالفت کند، طرفداران قوانین نیوتون آنها را لعنت میکنند و یا میکشند؟ آیا اگر کسی به قوانین نیوتون اعتقاد داشته باشد و بعد عقیده اش عوض شود به او میگویند خائن و مرتد؟ پاسخ این سوالهای ساده نه است اما چرا؟ چون جاذبه بر استدلال و منطق و قوانین علمی پایدار است، کسی به قوانین نیوتون ایمان ندارد، این قوانین امروز درست هستند و فردا ممکن است درستی آنان زیر سوال برود (برای بحث مفصل تری در این مورد به "سفسطه ناقص بودن عقل" مراجعه کنید.) اما در مقابل مفاهیمی که به آنها باید "ایمان" آورد، مشتکی تخیلات و حرفهای کودکان و بی اساس و غیر علمی و حتی در بسیاری از موارد ضد علمی هستند. مثلا شما باید اعتقاد داشته باشید که طبق گفته قرآن حضرت سلیمان با سوسک و مورچه و جانوران صحبت میکرد است و آنها به سلام و صلوات و ذکر خداوند مشغول هستند. یا اینکه مثلا یونس در شکم ماهی زندگی کرده است و یا حضرت آدم از آسمان روی زمین افتاده است و بشر اینگونه خلق شده است!

و چون این مفاهیم بی پایه و اساس هستند و کاملا ماهیت آنها برای خردگرایان روشن است، خداپرستان مجبور هستند که برای حفظ این مقدسات خود کودکان و لجویانه روزی 100 بار بگویند من شهادت میدهم خدایی وجود دارد و الله تنها خدا است و محمد پیامبر اوست، در حالی که اگر استناد و دلیل روشنی برای این ادعاهای مسخره وجود داشت دیگر اینقدر نیاز به تکرار و لجاجت باقی نمیماند. مذهبیون با تکرار و دخیل کردن احساساتی همچون عشق و ترس، خرد خود و دیگران را تضعیف میکنند و تلاش میکنند به مزخرفات و باورهای خرافی علی رغم نابخردانه بودنشان باور داشته باشند. در هر دفاعی که از ایمان و دین میشود حمله ای نیز به خرد و عقلانیت

صورت میگیرد. امانوئل کانت تمام کوشش خود را در آثار فلسفه دینی خود برای نشان دادن اینکه با خرد و استدلال نمیتوان خدا و وجودش را شناخت، انجام داد تا به قول خود "جایی برای ایمان بوجود آید".

بنابر این میتوان گفت ایمان داشتن یعنی اعتقاد بدون دلیل داشتن. شما وقتی به چیزی ایمان دارید که نه برای آن مدرکی دارید نه علت و استدلال معتبری. باور داشتن و اعتقاد داشتن و ایمان داشتن باهم بسیار متفاوت هستند. یک دانشمند مدتها بعد از مطالعه و تحقیق فرضیه‌هایی را ایجاد میکند و وقتی با انجام آزمایشهای متعدد و مختلف درستی این فرضیه‌ها را آزمایش میکند و بعد از اینکه فرضیه یا نظر خود را مستدل کرد به آن مفهوم جدید که این دانشمند ایجاد کرده است نظریه گفته میشود. نظریه‌ها با تئوریهای مختلف دیگر باید همخوانی داشته باشند و الا از مقام نظریه بالاتر نخواهند رفت. اگر هیچ دلیل محکم و تئوری‌ای علیه یک نظریه وجود نداشته باشد به آن نظریه تئوری گفته میشود. تئوری بالاترین مقامیست که یک مفهوم میتواند داشته باشد. در دنیای علم "حقیقت مطلق" و "قانون محض" یا هر نوع قطعیت دیگری وجود ندارد (برای اطلاعات بیشتر در مورد علم، قضیه علمی، روش علمی و ... به برگ "علم چیست" مراجعه کنید). خیلی از چیزها مثل سرعت نور و قوانین حرکتی نیوتون تئوری هستند و نه حقیقت. اما مفاهیم دینی اینگونه هستند که یک انسان سودجویی آنها را مطرح میکند و نه لازم است که آنها را اثبات کند نه چرا و چگونه آنها را اعلام کند و نه غیره و یک مشت باورمند به آنها نه به چشم فرضیه یا نظریه یا تئوری بلکه به چشم حقایق و قوانینی که در مورد آنها حتی نباید شک کرد ایمان می‌آورند و از شک کردن به آنها نیز در هراسند.

هر انسان خردمند و سالم مغزی برای باورهای خود به دنبال شواهد و مستندات و با حداقل دلایل و استدلالهای معتبر میگردد و تنها به چیزهایی باور پیدا میکند که آنها را از فیلتر خرد خود عبور داده باشد. اما مذهبیبون از شما میخواهند که بدون وجود شواهد و مدارک معتبر (1) به باورهای نابخردانه آنها همچون وجود خدا، روح، جن، امام زمان و غیره ایمان بیاورید، و سعی میکنند با وعده‌های سر خرمن بهشتی خود و همچنین ترساندن شما از داستانهای مسخره آتش جهنم شما را گول بزنند و خرد شما را کور کنند تا شما نیز بتوانید به اباطیل آنها باورمند باشید. (2) مسئله در آنجا بغرنج تر میشود که ایمان علاوه بر "باورمند بودن بدون وجود دلایل و شواهد" است، بلکه "انکار شواهد و دلایل موجود علیه باورهایی که مومنان به آنها ایمان دارند" نیز هست، انسان مومن مدارک و شواهد علیه باورهای خود را نیز کودکان رد میکند و نسبت به آنها شک گرا نیست.

جایگاه ایمان اینچنین است. بعضی وقت‌ها هست که یکسری مفاهیم غلط به ارزش تبدیل میشوند. مثلاً بعضی وقتها هرکس بتواند با زرنگی و ضایع کردن حقوق دیگران نوبت خود را در یک صف جلو بیاندازد، بعضی‌ها او را تمجید میکنند و زرنگی و زیرکی وی را تحسین میکنند. در مورد ایمان که برابر با جهالت و نادانی است نیز چنین اتفاقی بین مذهبیبون افتاده است. مسیحیان بی‌پرده از ایمان کور صحبت میکنند و میگویند شما نباید زیاد از مغز استفاده کنید، با عشق مسیح را درک کنید. در نوحه خوانی‌های شیعیان شنیدم که خطاب به امام حسین میگفت "سر از تنم جدا کنی، چون و چرا نمیکنم". اینگونه جلوه میکنند که هرکس نادان تر و گوسفند تر است انسان والاتر و برتری است اما اگر ارزش انسانی را بر خرد و عقلانیت و تفکر وی بدانیم و قبول کنیم هرکس به اندازه‌ای انسان است که می‌اندیشد، مومنین واقعی و کسانی که از ایمان بالایی برخوردار هستند معمولاً بیخردترین انسانها هستند.

نظر مارتین لوتر از کسانی که در پروتستانتیزم مسیحیت اگر نه نقش اول، حداقل از مهمترین نقش‌ها را بازی کرده است در مورد بکار بردن خرد و عقلانیت در مفاهیم دینی، شاید بتواند بیش از هر چیز به ما کمک کند تا ماهیت ایمان را و عقل ستیزی اش را بیشتر درک کنیم. مارتین لوتر خرد را "عروس شیطان"، "فاحشه زیبا"، "بزرگترین دشمن خدا"، خوانده است، گفته است "برای مسیحی بودن شما باید چشم خرد را از حدقه در بیاورید" و نوشته است "بر روی زمین در میان تمام خطرات، هیچ چیز به اندازه خردی بارور و زیرک خطرناک نیست، بویژه اگر این خرد بخواهد به مسائل روحانی که مربوط به روح (چرا روح وجود ندارد؟) و خدا (خداوند چیست؟) هستند وارد شود، زیرا آموختن خواندن و سواد به یک خر از هدایت کردن چنین خردی به راه راست، بسیار ممکن تر است. خرد را باید گول زد، کور کرد و سر انجام نابود کرد. ایمان باید تمام خرد را، احساس

(دریافت حسی از محیط)، فهم و هرچه را که میبیند پایمال کند و از دید خارج کند، و هیچ نخواهد بداند بجز کلام خدا (3). و البته گفته مارتین لوتر در مورد کوپرنیکوس، کسی که تئوری مرکزیت زمین را رد کرد و ادعا کرد زمین دور خورشید میگردد و مرکز کائنات نیست نیز برای نشان دادن تفاوت ایمانگرایی و خردگرایی خالی از لطف نیست، مارتین لوتر گفته است "این احمق (کوپرنیکوس) میخواهد تمام دانش ستاره شناسی را برعکس کند، اما کتاب مقدس به ما میگوید که یوشع به خورشید فرمان داد که بایستد نه به زمین".

اگر ایمان و خرد (خرد چسبیت؟) را بتوان با مقداری عددی سنجید، حاصلضرب ایمان و عقل عددی ثابت خواهد بود یعنی هرچقدر ایمان بیشتر باشد عقل کمتر و هرچقدر عقل بیشتر باشد ایمان کمتر خواهد بود، عقل و علم دو روشنی مزاحم برای ایمان و دین هستند. هیچ حقیقت علمی مطلق در دنیا وجود ندارد و هر نظریه علمی ممکن است روزی غلط از آب در بیاید، خود این ادعا هم در این قضیه استثنا نیست و ممکن است این ادعا هم غلط از آب در بیاید. این به این معنی نیست که مفاهیم بی پایه و بی اساس هستند، بشر با استفاده و اتکا به تئوریه‌ها و همین مفاهیم علمی کارهای فوق العاده بزرگی انجام داده و انجام خواهد داد، بنابر این تئوریه‌ها ملاک عمل و ادراک هستند. مذهب‌یون به این نوع دید عادت ندارند و فکر میکنند باید به مفاهیم ایستای دینی اعتقاد داشت در حالی که همین مفاهیمی که ما به آنها تئوری میگوییم اما آنها را حقیقت مطلق نمیدانیم هزاران و هزاران بار از آن مفاهیمی که مذهب‌یون به آنها ایمان مطلق دارند و آنها را حق و حقیقت مطلق میدانند محکم تر و با پایه تر و مستند تر است چون روش تفکر ما روش علمی است نه روش تخیلی و سوفسطایی دینی!

خردگرایی در مقابل دین خوبی تعریف میشود و فرق یک خردگرا با یک دین خو در همین مسئله ایمان نهفته است. در مورد خردگرایی و چستی آن در اینجا بخوانید.

توضیحات:

- 1- برای اثبات وجود خدا هیچ دلیل و مدرک معتبری وجود ندارد، میتوانید ردیه‌ها و نقد‌های براهین اثبات وجود خدا را در بخشی با فرنام "رد براهین اثبات وجود خدا" بیابید.
- 2- برای بحث جالبی در این زمینه به نوشتاری با فرنام "دلایل خوب و بد برای باور داشتن" مراجعه کنید.

Walter Kaufmann, *The Faith of a Heretic*, p. 75 - 3

توسط آرش بیخدا